



# قد همه بلند می‌شود

حیوان‌ها دور هم جمع شده بودند و داشتند قدشان را اندازه‌گیری می‌کردند. خرسی کنار درخت ایستاد و گفت: «من مطمئنم قدم بلندتر شده».

میمونک بالای سر خرسی را علامت زد.

علامت جدید بلندتر از علامت قدیمی بود و قد خرسی کمی بلندتر شده بود.

روباہ کوچولو جلورفت و گفت: «نوبت منه». بعد هم

به درخت تکیه زد. میمونک هم بالای سرش را

علامت زد. او هم قدش بلندتر شده بود.

حالا نوبت فیشو بود. فیشو اسم یک مار کوچولو

بود. فیشو که نمی‌توانست بایستد، کنار درخت رفت و

سرش را بلند کرد. میمونک بالای سر او را هم علامت زد

ولی همه تعجب کردند.

علامت جدید درست کنار علامت قدیمی بود، یعنی

فیشو اصلا بلندتر نشده بود. فیشو خیلی ناراحت شد و

شروع به گریه کرد و با صدایش جغد پیر را بیدار کرد.

جغد پیر که بالای درخت نشسته بود، پایین آمد و از

فیشو پرسید: «چرا ناراحتی؟» فیشو گفت: «همه‌ی

بچه‌ها قدشون از قبل بلندتر شده ولی من همون

اندازه موندم». و به علامت‌های روی درخت اشاره

کرد. جغد پیر خندید و گفت: «آخه تو یک ماری. مارها

که نمی‌تونند بایستند و قدشون رو اندازه بگیرند.

تو باید روی زمین دراز بکشی و قدت رو اندازه

بگیری. من مطمئنم تو هم بلندتر از قبل

شدی». فیشو خوشحال شد و روی

زمین دراز کشید و خودش را صاف

کرد. بعد هم میمونک پایین دم و

بالای سرش را علامت زد. جغد

پیر گفت: «این علامت رو یادت

بمونه و از این به بعد با این

قدت رو اندازه بگیر».

فیشو روز شماری می‌کرد تا

نوبت بعدی اندازه‌گیری برسد.

